

جریان سوم، بازگشت به نقطه صفر

امیر محبیان

پدیده موسوم به ائتلاف «ملی - مذهبی» باید در چارچوب یک استراتژی سیاسی مدبرانه شناسایی، تعریف و تحلیل گردد. آنچه که از آن به عنوان پدیده ملی - مذهبی یاد می شود در واقع چیزی جز یک ائتلاف کلان و یک جبهه گسترده از مخالفین نظام نیست که در سطوح مختلف، مخالفت خود را با نظام اسلامی ابراز می کنند. اصل مخالف نظام بودن، مسأله مهمی نیست و طبعاً تمامی نظامهای سیاسی جهان دارای موافقان و مخالفانی می باشند، اما آنچه که از اهمیت برخوردار است نقشی است که این جریان می تواند در فنای نظام ایفاء نماید.

نوشتار زیر بررسی این نقش و ارایه راهبردی برای مدیریت رویارویی با این تهدیدات است.

۱- نگارنده از مدتها قبل ظهور و حضور فعال جریان سوم را که بر خلاف دو جناح عمده کشور، به مثابه سرپل معارضین نظام عمل می کند، اعلام نموده بود. ظهور جریان سوم علاوه بر تهدیدات احتمالی دارای ۲ فایده کلان نیز بود:

الف - تغییر روش بازی دو طرفه با حاصل جمع صفر که در آن فقط دو جناح در چارچوب استراتژی حذف رقیب عمل می کردند، به بازی جدیدی که در آن یک رقیب ثالث می توانست بر هوشیاری و پیچیدگی استراتژیهای متخذه بیفزاید.

ب - بالفعل سازی تهدیدات نابودکننده ای که در حالت کمون به سر می بردند و با پیدایش زمینه مناسب، به نمایش خود پرداختند.

این تهدیدات خواه به صورت چهره های سیاسی دارای ضعف های خصلتی و ایدئولوژیک که در اعماق حاکمیت نفوذ کرده بودند و چه به صورت جریانهای پنهانی که با پدید آمدن بستر مناسب در درون جناحهای نظام به سطح آمده و قابل شناسایی شدند، قادر بودند در از مدت برای نظام بحران ساز گردند (چنانچه بعضاً در مقاطعی نیز بحران آفرینند) این افراد و جریانهای تهدیدگر ولی پنهان در فاصله «زنگ تفریح» به دست آمده کاملاً توسط استراتژیست های آینده نگر سیاسی شناسایی شدند.

۲- جریان سوم، به سرعت توانست در شرایط مناسب سیاسی، اجتماعی پدید آمده، نیروهای مخالف و معارض درونی را حول محور گفتمان لیبرالیستی گرد آورد و از سه عنصر موثر در شکل دهی یک جریان قدرتمند سیاسی یعنی ایدئولوژی، تبلیغات و تشکیلات، بهره گیرد و به عبارتی عنصر ایدئولوژی را در قالب لیبرالیسم (ولی به مرور گرایشمند به سوی سوسیال دموکراسی) و عنصر تبلیغات را با پشتوانه های داخلی (مطبوعات مرتبط و همسو) و خارجی (رسانه های بیگانه) تعریف کرد، اما در زمینه تشکیلات در ابتدا توسط طراحان استراتژی جریان سوم گمان می شد که «جبهه مشارکت ایران اسلامی» قادر خواهد بود بازوی حکومتی آن جریان باشد ولی از یک سو به دلیل سلطه روانی، سیاسی شخصیت خاتمی بر جبهه مشارکت (که جریان سوم را ناامید می کرد) و از سوی دیگر با پیوستن جریانهای اپوزیسیون خارج کشور و پشتیبانی آنان از جریان (یا خط) سوم به مثابه یک جبهه اپوزیسیون داخلی به مرور آنان خود را توانمندتر از جناحهای موجود دانسته و خواهان پیوستن جبهه مشارکت به خود (و نه بالعکس) گردیدند. لذا از نظر تشکیلات هر چند نهضت آزادی کوشید در هسته مرکزی این جریان قرار گرفته و گروههای ضعیف تر را حول محور خود گرد آورد ولی به دلایل چندی که در آینده از آن سخن خواهیم راند،

هیچ گاه توافق تشکیلاتی جدی به عمل نیامد.

۳- یکی از عوامل مهم در بقای یک نظام فقدان یک آلترناتیو جدی است. ظرف سالیان گذشته همواره سازمان منافقین سعی داشته است در صدر معارضین نظام و به مثابه یک آلترناتیو عمل نماید و این به دلیل چهره خشن آنان برای حفظ دره عمیق میان نظام و اپوزیسیون محارب نظام بسیار مفید بوده است زیرا هیچگاه مردم به دلیل مخالفت باخشونت چنین آلترناتیوی را مفید و جذاب نمی یابند. (افرادی چون رضا پهلوی هم که کاندیدای قدرتهای خارجی برای آینده نامعلوم می باشد به هیچوجه در اندازه یک آلترناتیو مطرح نمی باشد) لذا از نگاه بیگانگان ضروری بود که پلی میان اپوزیسیون خارجی نظام و مخالفین داخلی آن ایجاد گردد تا با پدیدآوری زبان مشترک، منتقدین را هم در فضای پرفشار داخلی و خارجی از حاشیه به متن کشاکش های سیاسی بکشانند، بدین لحاظ جریان سوم سرپل های مناسب را برای آنان فراهم کرد. حمایت های رسانه ای خارج و چراغ سبزی های چهره ها و جریانهای سیاسی مسأله دار داخلی عملانوعی ائتلاف نانوشته را ایجاد کرد که به وسعت این پل انجامید. اخیراً "جریان سوم برای رفع نقص ساختاری و تشکیلاتی خود، با زیرکی در پی آن بود که ائتلاف موسوم به ملی - مذهبی را به یک جبهه تشکیلاتی گسترده فراگیر تبدیل سازد تا ضعف تشکیلاتی را که در حرکت نمادین ۱۸ تیر ۷۸ آشکار شد، جبران نماید و اگر «حرکت عبور از خاتمی» یعنی اعلام استقلال جریان سوم از جریان دوم خرداد و کسب عنوان پیشتازی در دور گذشته باشکست روبر و شد، در دور آینده (که زمان آن به زودی می رسد) آنان قادر بودند، کنترل اصلاحات را تا سرحد براندازی در دست بگیرند.

۴- اکنون نظام با علم بر اینکه پدیده ملی - مذهبی، جزئی از جریان سوم و چهره آشکار آن است و این جریان برای شکل دهی آلترناتیو برانداز مقبول پدید آمده است در قبال این جریان دوره پیش رو دارد:

الف - نادیده انگاشتن جریان سوم و برخورد حاشیه ای

با آن تا جایی که فضای تبلیغاتی داخلی و خارجی از طریق مدیریت این جریان آن را به موجی غیر قابل اغماض و بلکه مؤثر تبدیل سازد و بدینوسیله به دست خود نظام زمینه براندازی آن را فراهم سازد.

ب - شفاف سازی فضای سیاسی و ترسیم مرزهای روشن قانونی با این جریان و شناسایی و کنارگذاری سرپلهای ارتباطی داخل و خارج و به عبارتی حرکت های حساب شده آفندی قانونی در قبال موج نفوذ، البته با مدیریت هوشمندانه و غیر خشن تا جایی که مجدداً هزینه ضدیت با نظام بیش از فواید همراهی با آن گردد و جریان سوم را به نقطه صفر اولیه بازگرداند. در چنین حالتی، فواصل ناشفاف و کدر که در آن بعضی از اجزای حاکمیت از موضع گیری صریح در قبال جریان سوم طفره می رفتند، از میان می رود و طبعاً در فضای نوین بر خلاف سالهای اخیر، مرزبندی سخت با اپوزیسیون برانداز نظام و مرزبندی نرم میان جناحهای درونی کشور خواهد بود (نه بالعکس).

۵- به نظر می رسد، پیام بر خوردهای اخیر با جریان سوم برای غرب و اپوزیسیون نظام روشن بوده است و ضروری است با ظرافت این استراتژی مدبرانه ادامه یابد و در این راستا اقدام ارزشمند و تاریخی خاتمی در ناامیدسازی جریان سوم به هنگام سخنرانی ۲۱ اسفند ۷۹ در مجلس شورای اسلامی نباید نادیده انگاشته شود. خاتمی همان گونه که پیش از این نگاشتم، نقطه عطف جریان دوم خرداد را بر خلاف خواست رادیکالها ترسیم کرد، گام دوم خاتمی، مدیریت جبهه مشارکت (که هنوز بازی جدید را دریافته است) و هواداران اصیل خود در مسیر اصلاحات ژرف و مردمی در یک جامعه آزاد و دیندار است و در این مسیر، بی گمان دو تشکیلات جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی روزهای سختی را می گذرانند. آنان باید صراحتاً مرزبندی خود را با جریان سوم تحت هر پوششی اعلام نمایند تا تدبیر خود را به نمایش گذارند. یک توصیه به این دو تشکیلات آن است که به جای آنکه سعی نمایند در مقام «عقل منفصل» خاتمی عمل کنند این واقعیت را بپذیرا گردند که هوشمندی و درایت سیاسی خاتمی قادر است آنها را از گردنه های سخت سیاسی عبور دهد لذا بهتر است از مدیریت استراتژیک خاتمی در جناح دولتی تمکین نمایند.